



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)﴾.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)﴾.

گرچه چند نوبت در تفسیر سوره مبارکه «ضحی» مطالبی ارائه شد؛ اما چون سوره مبارکه «ضحی» و سوره «شرح» یعنی سوره‌ای که «علم بالغلبه» آنها «ضحی» و «شرح» است اینها یک پیوند ناگسستنی باهم دارند؛ لذا در فقه با اینکه سخن از جواز یا عدم جواز، کراهت یا عدم کراهت قرآن بین سورتین نه قرآن، قرآن بین سورتین در فقه مطرح است که «أن یقرن بین السورتین» آیا جایز است یا نه؟ بر فرض جایز باشد مکروه است یا نه؟ در جریان سوره «ضحی» و «شرح» چون پیوند ناگسستنی بین مطالب این دو سوره است سخن از آن است که اینها در قرائت به جای یک سوره این دو سوره باید خوانده بشود.

حالا حکمش فرض است یا نفل است و مانند آن، این را فقه باید بیان کند ولی این دو سوره را در نماز بعد از سوره مبارکه «حمد» یکجا باید خواند؛ چه اینکه سوره مبارکه: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾<sup>۱</sup> با سوره مبارکه: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَرِيشُ﴾<sup>۲</sup> این دو سوره چون پیوند ناگسستنی با هم دارند در نماز بعد از سوره مبارکه «فاتحه الكتاب» با هم مطرح می‌شوند. احکامش فرضاً و نفلاً و مانند آن در فقه بیان شده شعب فراوانی دارد و امثال آن.

لذا در تفسیر ﴿أَلَمْ تَشْرَحْ﴾ آن «ضحی» مطرح بشود در تفسیر «ضحی» ﴿أَلَمْ تَشْرَحْ﴾ مطرح بشود.

در جریان «ضحی» عصاره بحث این است که قرآن قول ثقیل است که ﴿إِنَّا سُنُلِقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾<sup>۳</sup> گرچه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توانایی تحمل این بار سنگین را به عنایت الهی پیدا کرد ولی این بار توانفرسا است؛ لذا هم در تنجیم مطرح است هم فاصله‌های متفاوت. اینکه فرمود ما قرآن را نجومماً و فاصله‌دار زمانی بر تو نازل کردیم ﴿لُنَبِّئَكَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾<sup>۴</sup> برای اینکه این بار سنگین یکجا نخواهد نازل بشود بسیار دشوار است. سنگینی این بار از یک طرف، هجمه همه‌جانبه این بار از طرف دیگر، این ستوه‌آورنده است؛ لذا ذات اقدس الهی این را ترقیق کرده است؛ اولاً آنجایی که ﴿وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾<sup>۵</sup> که نه عبری است نه عربی، نه تازی است نه فارسی، آن را تنزّل داد به صورت ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۶</sup> و نزول قرآن هم به نحو آویختن حبل متین است نه انداختن باران و تگرگ و برف و مانند آن، این دو مطلب، اگر از بالا انداخته بشود، می‌شود تجافی که اصلاً با کار الهی هماهنگ نیست و عظمت قرآن هم در تجلی است نه در تجافی. هم تدریج شد هم

۱. سوره فیل، آیه ۱.

۲. سوره قریش، آیه ۱.

۳. سوره مزمل، آیه ۵.

۴. سوره فرقان، آیه ۳۲.

۵. سوره نمل، آیه ۶.

۶. سوره زخرف، آیه ۳.

بارش گرفته شد آن ﴿عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾<sup>۱</sup> القا نشد بلا واسطه، بلکه تجلی شد تلقی شد «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»<sup>۲</sup> به صورت عربی مبین درآمد تا تحمل پذیر باشد.

پس اصل تنجیم، یعنی تفریق یعنی فاصله انداختن در بین نزول آیات و سور یک حکمت الهی دارد و این کار شده است و هرگز سخن از تودیع نبود و نیست. هرگز سخن از قلی و دشمنی و عداوت - معاذ الله - نبود و نیست. این به جعل شبیه تر است به تهمت شبیه تر است؛ همان طوری که گاهی بی ادبی های زمینی داشتند می گفتند سحر است شعبده است جادو است کهنات است یا - معاذ الله - جنون است، گاهی هم بی ادبی عمودی داشتند رابطه اش را با خدای سبحان از ناحیه خود جعل می کردند که این تودیع است از یک سو، دشمنی است از سوی دیگر. لذا ذات اقدس الهی در این دو سوره «ضحی» و «شرح» به این دو جریان پرداخت که اولاً این تنجیم و تنزیل و تدریج «لِحِكْمَةٍ» است؛ ثانیاً سخن از تودیع نیست سخن از قلی نیست و ثالثاً نَعَم فراوانی که ذات اقدس الهی بر تو ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روا داشت در قوس نزول هر چه باید داشته باشی داری وقتی می خواستی صادر اول، بلکه بالاتر از آن، ظاهر اول بشوی به عنوان خلیفه مطلق الهی که ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾<sup>۳</sup> ولی مطلق حق شدی، خلیفه مطلق حق بودی و خلیفه مطلق جمیع آثار مستخلف عنه را به مقدار امکان دارا است.

اما در قوس صعود هم این چنین است، ما گفتیم بگو ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾<sup>۴</sup> این خواستن تو همان و اجابت همان. اینکه گفتیم ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ یعنی بخوان تا بدهیم.

۱. سوره زخرف، آیات ۱-۴.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۴۷.

۳. سوره کهف، آیه ۴۴.

۴. سوره طه، آیه ۱۱۴.

بنابراین اصل تفریق و تنجیم ﴿لُتَّبِتَ بِهِ فُؤَادُكَ﴾ است برای تثبیت قلب تو است، آن بار سنگین را یکجا بردن دفعتاً بردن بدون فاصله بردن خیلی سخت است لذا تنجیم شد تفریق شد ﴿لُتَّبِتَ بِهِ فُؤَادُكَ﴾. پس همان طوری که سحر نیست شعبده نیست جادو نیست کهانت نیست، تودیع نیست قلی هم نیست ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ این تنجیم برای آن است و نشانه نعمت‌های مستمر الهی هم در سوره «ضحی» و «شرح» کنار هم آمده است. در سوره «ضحی» که تا حدودی بحث آن گذشت آنجا فرمود: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾، بعد فرمود: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى \* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى \* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ اینها نعم الهی است. در سوره مبارکه «شرح» آغازش ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ \* الَّذِي أَقْضَى ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ همه اینها نعمت است. اینکه می‌بینید در فقه گفتند این دو سوره را یکجا در نماز بعد از «فاتحة الكتاب» بخوانند یا سوره مبارکه: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ را با سوره مبارکه: ﴿لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ﴾ این دو سوره چون محتوای مشترک دارد در نماز به جای یک سوره بخوانند، در تفسیر هم باید این چنین باشد. در تفسیر سوره «شرح» بدون توجه به سوره «ضحی» و بالعکس کار تامی نیست.

غرض آن است که اصلش روشن نیست مگر وجود مبارک حضرت گزارش می‌دهد که ده روز یا دوازده روز الآن وحی نیامده؟! یک مقدار به جعل شبیه‌تر است یک مقدار تنجیم یک امر واقع بود و حضرت هم گزارش می‌داد بعد از مدتی حالا یا دوازده روز یا پانزده یا کمتر و بیشتر گاهی هم در بخش‌های دیگر یک اربعین فاصله شده بود.

بنابراین ذات اقدس الهی می‌فرماید این بار سنگین را حتماً باید نجومماً تحمل کرد گرچه وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به جایی رسید که «ذکره مع ذکر الله» است «اسمه مع اسم الله» است. اینکه وجود مبارک

حضرت هادی (سلام الله علیه) در زیارت «جامعه کبیره» به زائرین دستور می‌دهد که به بارگاه رفیع ائمه (علیهم السلام) به هر کدام از اینها رسیدید به همه اینها عرض ادب کنید بگویید: «ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ» گرچه به حسب ظاهر دیگران هم نام دارند شما هم نام دارید نام دارند نام دارید ذکر دارند ذکر دارید یاد دارند یاد دارید منتها «فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءُكُمْ»<sup>۱</sup> وجود مبارک پیغمبر به جایی رسیده است که ذات اقدس الهی نام او را کنار نام خود در اذان برده است، در اقامه برده است، در مسئله تشهد برده است، نام پیغمبر را کنار نام خود ذکر کند می‌شود ﴿وَوَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾. اذان بدون این قرآن درست نیست اقامه بدون این قرآن درست نیست تشهد نماز بدون این قرآن درست نیست، شهادت به توحید شهادت به رسالت.

این ﴿وَوَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ است این - معاذ الله - با تودیع هماهنگ نیست با قلی و دشمنی و بی‌مهری هماهنگ نیست. آن‌گاه ذات اقدس الهی در آغاز سوره که حتماً این دو سوره در هنگام تفسیر باید ملحوظ هم باشند چه اینکه آن دو سوره: «فیل» با «قریش» باید هماهنگ باشند؛ پیام ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ﴾ این است که ما این سینه را باز کردیم. مستحضرید شرح در برابر متن است، تفصیل در برابر اجمال است و ما این را باز کردیم آنکه می‌گوید «سینه خواهم شرحه شرحه»،<sup>۲</sup> وقتی این گوسفند را این گوشت را قطعه قطعه می‌کنند می‌گویند شرحه شرحه کرده است. باز کردن، متن را گشودن، مجمل را مفصل کردن، واحد را تکثیر کردن اینها جزء شرح است. صدر با دانش مشروح می‌شود چیزی این صدر را مشروح نمی‌کند مگر حقایق ملکوتی.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول؛ «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق \*\*\* تا بگویم شرح درد اشتیاق».

یک بیان نورانی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است در تجرّد علم که علم مجرد است و نفسی که عالم می شود مجرد است؛ در آن بیان نورانی که در نهج آمده فرمود: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»<sup>۱</sup> که این در کلمات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) از دیرباز سخن از تجرّد روح است که روح به وسیله علم گشایش پیدا می کند هر مظلوفی وقتی وارد شد بر ظرفیت ظرف فشار می آورد از ظرفیت ظرف کم می کند؛ یعنی ظرفی که ده لیتر آب جا دارد اگر پنج لیتر آب ریخته شد آن ظرف گنجایش ده لیتر بعدی را ندارد فقط گنجایش پنج لیتر را دارد چون این مظلوف که آمد به مقدار خود ظرف را اشغال کرد. «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»؛ اما دانش وقتی وارد سرزمینی شد به نام دل، آن ظرف را توسعه می دهد. اگر کسی در حوزه یا دانشگاه ظرفیت فراگیری ده مطلب را داشت همین که این مطالب ده گانه وارد دل او شد این دل را توسعه می دهد می تواند ظرفیت پیدا کند برای فهمیدن صد مسئله. این مظلوف به ظرف ظرفیت می دهد برخلاف ظروف دیگر، مطالب دیگر و امور مادی.

شرح صدر به این است که همان قول ثقیل که آمده است در عین حال که وزین است ظرفیت ظرف را هم به همراه خود می آورد، یک؛ توسعه ظرف هم از محصولات رهاورد اوست، دو؛ با آمدن وحی، شرح صدر پیدا می شود. با آمدن وحی، دل وسیع تر می شود. با آمدن نور کلام الهی، جان توسعه پیدا می کند. فرمود درست است این وحی، وحی سنگینی است اما ما وسیله آسان کردن آن را فراهم کردیم، چه اینکه در چند آیه بعد دارد که در کنار هر دشواری یک آسانی است؛ البته امور دنیا این طور است وضع الهی این طور است. آن جایی که غضب الهی غضب خالص است که ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾<sup>۲</sup> به نام دوزخ، آنجا عسر شدید است عسر مضاعف است نه

۱. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، حکمت ۲۰۵.

۲. سوره سجده، آیه ۲۲.

اینکه ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ در جهنم یسری نیست، در فشارهای برزخ یسری نیست؛ این در سبک‌های دنیا و عنایت‌های دنیا که خدا اگر فشاری آورده حتماً آسانی را وارد می‌کند که آن دشواری را برطرف کند در دنیا است. اگر پذیرش وحی سنگین است ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ اگر مبارزه با شرک و جاهلیت و الحاد سنگین است ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ اگر ساختن با جامعه‌ای که طاغوتانه زندگی می‌کنند سخت است ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ اینها جاهلیت علمی داشتند برای اینکه حکمران آنها در بخش معرفت گمان بود ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ و حکمران آنها در بخش‌های عملی هوس بود ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾<sup>۱</sup> این دو تا مضمون است: یکی مربوط به عقل نظر است که اینها گمان‌مدار هستند نه علم‌محور. یکی هم مربوط به عقل عمل است که اینها هوس‌پرست هستند نه عقل‌مدار. ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ یعنی در بخش معرفت و اندیشه گمان، در بخش گرایش هوس. با چنین جامعه‌ای مبارزه کردن و اینها را عقل‌محور و عدل‌مدار کردن خیلی سخت است.

بنابراین سختی آنها را باید تحمل بکنید ما گفتیم ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ سنگینی وحی را باید تحمل کنید ما گفتیم ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ وحی دشوار را برای تو آسان کردیم ﴿وَيُيسِّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾<sup>۲</sup> که بالاتر از ﴿فَسَيِّسْرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ است، نه تنها آن دشوار را برای تو آسان کردیم بلکه تو را برای پذیرش دشوار آسان قرار دادیم؛ همه اینها نعمت‌های الهی است که باعث پیوند ناگسستنی بین سوره «شرح» و سوره «ضحی» است. ﴿أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ صدر تو که ظرف این علوم و معارف است آن را باز کردیم وسیع کردیم تا این مطالب ظرفیت خودش را پیدا کند. ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ﴾ آن سنگینی را که هم در مسئله تحمل قول ثقیل است هم در تعلیم افراد جاهلی است که این ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ هم در تحمل مبارزاتی که آنها علیه

۱. سوره نجم، آیه ۲۳.

۲. سوره اعلی، آیه ۸.

اسلام تحمیل کردند این بار سنگین است؛ فرمود همه این بارها را هم با شرح صدر ما آسان کردیم، هم با نهادن آن وزر و سنگینی این کار را سبک کردیم و هم اصل کلی وضع ما این است که ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ و این حادثه‌ها «فاقرۃ الظهر» است. در جریان قیامت دارد که «فاقرۃ الظهر» است یعنی کمرشکن است. حادثه دردناک و سنگین را می‌گویند «فاقرۃ الظهر»؛ ستون فقرات را می‌شکند. اگر سخن از قیامت و جهنم باشد آنجا ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيٰی﴾<sup>۱</sup> حساب دیگری دارد؛ اما در جریان دنیا باشد قابل تخفیف است. اصل این مطالب عمیق قرآنی ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ است کمرشکن است؛ کسی مشکلات تحمل وحی را درست ارزیابی کند مشکلات اجتماعی را درست تحمل کند معلوم می‌شود گرفتار «فاقرۃ الظهر» است؛ اما ذات اقدس الهی این حوادث و رخدادهای تلخ «فاقرۃ الظهر» را به صورت ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ بیان کرده فرمود ما اینها را نهادیم سنگینی آن را به زمین گذاشتیم. وقتی بار تو را سبک کردیم تو را بالا آوردیم ﴿وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ﴾ آن بار سنگین را از دوش تو گرفتیم؛ آن‌گاه ﴿وَوَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ محقق شد، برای اینکه تو که حالا بار سبک داری قدرت پرواز داری پرواز می‌کنی. در همین چند نوبت جریان اذان و اقامه و تشهد نماز مشخص شد ﴿وَوَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و این اختصاصی به شما ندارد گرچه در زمینه شما وارد شده است؛ درباره انبیا این چنین بود درباره امم این چنین است درباره آینده این طور است چه اینکه درباره گذشته همین طور بود، منتها آن مصداق برترش و مصداق برینش درباره شما است.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ از ابن عباس و دیگران رسیده است که اگر دشواری باشد دو برابر آن آسانی می‌آید و آن را از بین می‌برد. در صدر اسلام ذات اقدس الهی به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تلاش و کوشش را دستور داد که او بتواند تمام این فاصله‌ها را کم کند این حجاب‌ها را بردارد؛ اما الآن



می‌فرماید آنچه برای شما دشوار بود بسته بود ما باز کردیم، آن راه‌هایی که باید می‌رفتید سخت بود سهل کردیم، حالا باید مواظب باشید که نگران نباشید ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾. حرف ابن عباس این است که هرگز دو یسر در برابر یک عسر شکست نمی‌خورند، حتماً آن یسر و آسانی دو برابر، آن دشواری یک برابر را از بین خواهد بُرد، چرا یسر دو برابر عسر است در همه موارد نسبت به رحمت الهی؟ آن البته «وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ»<sup>۱</sup> هست «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ»<sup>۲</sup> است سبقت رحمت خدا است نه سرعت؛ سرعت حساب دیگری دارد. رحمت خدا همیشه بیش از غضب خدا است و پیش از آن است. اینکه کمرشکن بود کم‌ترت را ما راست کردیم تو را نامور کردیم بالا آوردیم ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾. ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: زمخشری در کشاف<sup>۳</sup> و دیگران می‌گویند که نام بردن یسر و عسر باعث می‌شود که روشن بشود حمل قرآن، تفسیر قرآن، عمل به قرآن، علم قرآن توانفرسا نیست ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ البته درجاتش فرق می‌کند با هر دشواری یک آسانی هست به استثنای دشواری‌های دوزخی‌ها در جهنم.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ گرچه نام تو در کنار نام خداست چه در اذان چه در اقامه و مانند آن؛ اما هرگز بنده در تلو ربّ قرار نمی‌گیرد. انسان برده خدا است و بنده خداست، هر کاری بکند در هر زمان و در هر زمین، عبد خدا است. اما اینکه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ ما برمی‌داریم یعنی آن فاصله و حُجَب را کم می‌کنیم تا شما بتوانید بهتر و روشن‌تر با نام خدا و یاد خدا حرکت کنید. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ درست است که نام تو را در کنار نام خدا بردیم، درست است که درود بر تو را در کنار درود بر خدا (جلّ و علی) ذکر کردیم اما بدان بشر محدود است، «یشغله شیءٌ عن شیءٍ، شأنٌ عن شأنٍ»، اله محدود نیست «لَا يَشْغَلُهُ

۱. البلد الأمين و الدرع الحصین، النص، ص ۴۱۰.

۲. البلد الأمين و الدرع الحصین، النص، ص ۴۱۰.

۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۷۱.

شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ»<sup>۱</sup> و «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»<sup>۲</sup> نه هیچ عاملی او را از عامل دیگر باز می‌دارد نه اکنون که در شیئی سرگرم است اشتغال به آن مانع اشتغال به چیز دیگری است او «لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» است. اما انسان است که اگر یک کار مشغول است بتواند کار دیگر انجام بدهد دشوار است؛ لذا فرمود: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ﴾ از عبادت یا از آن کار لازمی که در دست داشتی ﴿فَانْصَبْ \* وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ هم به ذکر بپرداز، هم به نماز مستحب بپرداز، هم به نوافل دیگر بپرداز و اشتیاق خود را نسبت به پروردگار اعمال بکن؛ زیرا اگر از یک عبادت خسته شدی به عبادت دیگر، از یک نام و یاد خسته شدی به نام و یاد دیگر. انسان «يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» است لذا فرمود: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ \* وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ و ذات اقدس الهی «لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» است دیگر درباره او لازم نیست به خدا عرض کنند که شما اگر از بررسی اعمال فلان شخص یا فلان حال فارغ شدی، به اعمال دیگری بپرداز و مانند آن، این چنین نیست.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۳۰۶.